

## تنفیس سخن

تنفیس یعنی نفسانی کردن، منی کردن یا خودی کردن و تخصیص امری منحصر به فرد خویش! و این از منظر معرفت دینی همان واقعه کفر و خودپرستی بشر است که چون به قلمرو سخن و آیات و روایات برسد زمینه پیدایش فرقه‌هاست تا آنجا که به تعداد مسیحیان روی زمین، مسیحیت وجود دارد و به تعداد مسلمانان جهان هم اسلام وجود دارد و به تعداد شیعیان جهان هم تشیع پیدا شده است که برخی غلیظتر و پر رنگ‌تر از سائرین است که به صورت فرقه‌ای خودنمایی می‌کند.

قرآن کریم هم به این امر اشاره دارد و تذکر می‌دهد که چند آیه از قرآن را مگیرید و مابقی آیات را نادیده انگارید که این گمراهی است. زیرا همه فرقه‌های اسلامی حاصل همین امر است و همه اختلافات خونین بین فرق اسلامی برآمده از این تنفیس آیات است همان طور که همه فرق شیعی نیز حاصل تنفیس برخی از روایات است و جنگ هفتاد و دو مذهب نیز به همین گونه است.

صورت واضح‌تری از این تنفیس را در جامعه ما بنگرید: آخوندها با توسل به یکی دو روایت از ائمه، خود را برگزیدگان خدا بر زمین می‌خوانند که کل خلایق باید تحت ولایت آنها باشند. زنان با توسل به حدیثی، بهشت را مختص خود می‌دانند و باید بواسطه مردان پرستیده شوند. مردان هم با توسل به روایتی دیگر، همه زنان را لشکریان شیطان می‌خوانند و لعن می‌کنند و خود را لایق پرستش می‌خوانند. ثروتمندان و مستمندان هر یک با توسل به آیاتی خود را برگزیدگان خدا می‌نامند و دیگران را طرد و لعن می‌کنند. قد بلندها و قد کوتاه‌ها، سفیدپوستان و سیاه‌پوستان، عرب و عجم و... هر یک با توسل به آیات و روایات و سخنانی، خود را برگزیده خدا و نسل و نژاد برتر می‌دانند و بقیه را طرد و لعن می‌کنند.

این سخنان و کلام چيستند که آدمیان با توسل به آنها تبدیل به دیو و دد می‌شوند. کلمات با آدمیان چه می‌کنند؟ یا آدمیان با این کلمات چه می‌کنند؟ البته روند دیگری از این توسل به کلمات هم وجود دارد که آدمیان با توسل به آنها به حق می‌رسند و رستگار می‌شوند. البته همه آدم‌های دیوصفت هم خود را رستگار و سائرین را گمراه می‌دانند. قضاوت فقط با خداست. هر چند مردم هم در بلند مدت و در طی تاریخ و دوران‌ها بالاخره حق را از ناحق تشخیص می‌دهند. همان طور که امروزه جز گروه کوچکی از اراذل و اوباش کسی انبیاء و اولیای الهی را ناحق نمی‌داند.

دو نوع کلمات داریم: تنفیزی و تسبیحی! کلمات و مفاهیم تنفیزی جمله واژگونه‌اند و پیروانش را واژگون می‌سازند. و کلمات و مفاهیم تسبیحی، تصدیقی هستند و هدایت‌بخش به سوی خدای رحمان!

کلماتی که تقدیس‌کننده «من» هستند و کلماتی که من خودم را بر معنای آنها تطبیق و تصدیق می‌کنم و تغییر و تعالی می‌یابم. کلماتی که مرا در آنچه که هستم تقدیس می‌کنند و کلماتی که مرا تغییر داده و بالا می‌برند.

هر چیز و معنایی که منی شود واژگونه و مسخ و شیطانی و ظلمانی می‌شود حتی معنای خدا!

پس کلمات در نزد آدمی دو نوعند: خلاق و نابودگر! بهشتی (به هستی) و جهنمی! نوری و ناری! بالابرنده و ساقط کننده! عادل و ظالم! صادق و کاذب! تنفیزی و تسبیحی! خودپرستانه یا متقیانه! کلمات منی و کلمات اوئی!

و آنگاه ویرانگرترین و جهنمی‌ترین کلمات به میدان می‌آیند که مقدس‌ترین و متعالی‌ترین کلمات و مفاهیم دچار تنفیس شوند یعنی کلمات عرفانی و وحدت وجودی و وحیانی!

هر که بخصوص در کتب دینی و عرفانی به جستجوی تقدیس خویشتن است انسانی واژگونسالار و شیطان‌زده است. حتی اگر در آثار ما به تقدیس خود رسیدید یقین کنید که فهمتان کاملاً واژگونه است.

هر که با مطالعه این آثار از شرم در حضور حق آب نشود و در نزد وجدانش بارها نمیرد کمترین فهمی راستین نداشته است.

و با این‌همه آثار ما قابل تنفیس‌ترین معارف هستند همان‌طور که قابل تزکیه‌ترین و قابل تسبیح‌ترین معارف هستند!

هر چیزی که منی شود خناسی شده است و امروزه همه امور و اشیاء و ایده‌ها و امکانات تحت الشعاع ذرات اتمی و الکترونیکی و ماهواره‌ای و اینترنتی و نانویی و امثالهم تا ذرات جان آدمیان رسوخ نموده و جانشان را تسخیر می‌کنند و این همان واقعه تبدیل امور بیرونی و خناسان درونی است. به قدرت تکنولوژی مدرن و ذره‌ای که با شتابی روزافزون در آدمی رخنه می‌کند همه امور هزاران چندان منی‌تر از هر عصری می‌شوند و این منیت و تنفیس عمیق‌تر و ذاتی‌تر می‌گردد و لذا این خناسان هم در عمیق‌ترین طبقات نفس آدمی اقامت می‌گزینند تا آنجا که ترک یکی از این عادات خناسی، منجر به مرگ یا خودکشی می‌شود. امروزه بسیاری از افرادی که در زندان‌ها یا بیمارستان‌ها مجبور به ترک تلفن همراه هستند دچار سکتة مغزی یا افسردگی حاد و یا خودکشی می‌شوند. یعنی هویت آدمیان تماماً عین حضور این خناسان شده است خناسانی که هر یک منی غول‌پیکر و مرگبارند.

حال اگر این تنفیس‌ها و تسخیرهای خناسی با کلمات عرفانی و دینی هم تبیین و تقدیس شوند فرد را یک شبه تبدیل به یک ابلیس می‌کنند. ماجرای عرفان حلقه یکی از این فجایع روزگار ماست.

هر چیزی که منی و تنفیس شود تبدیل به پدیده‌ای نیمه جنی نیمه انسی می‌شود و این یعنی خناس! و بدترین خناسیت‌ها مولود کلام تنفیس شده و واژگونه است که قرآن کریم آن‌را وسواس می‌خواند که در واقع القائنات و تذکار و ایده‌های شیطان است که دمدام تعلیم داده می‌شود و تبدیل به خطوات شیطانی می‌شود که راه و رسم شیطانی است.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۳/۱۳